

ماه بری آمدن چارده بود رسول صلی الله علیه و سلم بوسه سویی اشاره
 کرد و گفت ایها المقتدر انشأ بادی الله تعالی یعنی ماه شکافه شتوی
 خداست ماه بد و نیوشه کنیم با شاد و یکنیم حضور انور صلی الله علیه و سلم
 آمد و سلام بگردد و کلمه شهادت بزبان رانده ایشان می نگریسته نگاه اولی
 یا محمد اکنون باز رسان بر صلی الله علیه و سلم فرمود با کفایت اشاره کرد بسوی
 آسمان گفت یا ایها المقتدر فاهم ای بادن الله تعالی ماه فاهم آمد چنانکه اول بود
 معجزه آن درخت که بای آمد در اخبار آمده است که اعرابی بنزدیک پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 آمد گفت یا رسول الله من معالی من شدا هم مرا جری بنهای تاقین من زبان شود
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم در فرزند خود خندید از هر گانه زمین نیچیا خود
 بیرون کشید باز دیگر رسول آمد و سلام کرد اعرابی گفت چیزی چیزی نیست رسول الله
 فرمود که ای درخت باز که در درخت با کفایت و بجا خود ابتدا اعرابی گفت یا رسول
 الله دستور ده تا سر مبارک منی بوسم پیغمبر صلی الله علیه و سلم دستور داد اعرابی
 سر و پای مبارک منی بوسید و گفت دستور ده تا سجده کنم پیغمبر گفت کسی را سجده
 کردن روا نیست بجز خدا تعالی اگر با بودی سجده کردن کسی را بجز بوزن که با نرسد
 سخن بران را سجده کند معجزه بزغال که سخن آمد یا رسول الله صلی الله علیه و سلم در تفسیر آمده

که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در روز فتح خیبر جهنم و آن را مقهور کرد نیز و حصار خمیر را
 بگشاید و زنی بویض نام او زینب بنت الحلب بزغال بریان کرد و بر رسید که یازده
 رسول الله که ام الامم دو دست میزدند بر او که سفید گفته دست و پای آن
 دست و پای بزغال بر او زده بنزدیک پیغمبر آمد صلی الله علیه و سلم و گفت
 یا رسول الله دانم که شما و یاران شما کرده است و چه بشنود و من طعام ساخته
 ام از هر شی و یاران شما پیغمبر صلی الله علیه و سلم از کرمی خود اجابت کرد و بخورد
 و بیاشد با کرد و پی یاران آن زینب بزغال بران شش پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 بنهاد رسول صلی الله علیه و سلم بکلام بسم الله یک نغمه از آن در زمان
 انداخت بزغال سخی آمد و گفت یا رسول الله از من مخور که مرا نیز بگردد
 رسول الله صلی الله علیه و سلم از او فرمود و آن در آن مبارک او برآورد
 و عرق گشت و از آن مبارک او بردن آمد معراج پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که او گفت
 در حدیث معراج که شب دوشنبه از ماه ربیع الاول که در قافله الهامانی هفتاد و یک
 شده بودم جذر کعبه نماز کردم و سر بر بالین نهادم جبرئیل علیه السلام آمد و گفت
 یا محمد ان شب شب تو است خراوند سلام میگوید مرا فرستاده است تا نزد تو